

با کاهش ۱۱/۹ واحد درصدی نسبت به سال قبل به رقم ۰/۱ درصد در پایان سال ۸۸ خواهد رسید که این امر توجه جدی مسؤولان کشور را می‌طلبد. در این میان، عدم مشارکت مناسب تشکلهای قانونی غیردولتی صنفی - تخصصی بخش‌های مختلف اقتصادی و عدم خصوصی‌سازی واقعی در اقتصاد کشور طی سال‌های اجرای برنامه از مهمترین دلایل این تنزل بوده است.

البته به جا است این مطلب را متذکر شویم، طبق همین گزارش، این رشد از سال ۸۹ روندی صعودی خواهد داشت، به طوری که در پایان سال ۸۹ رشدی معادل ۲/۰۳ درصد نسبت به سال ۸۸ را شاهد خواهیم بود. کاهش انحصار دولت در بسیاری از بازارها و واگذاری بازارها به اصناف و اتحادیه‌ها از مهمترین راهکارهای پیشنهادی برای ارتقای این مقوله تلقی می‌شوند. موضوع دیگر، بند ۲ از ماده ۳۹ فصل دوم قانون برنامه چهارم توسعه است که بر اساس آن، دولت می‌بایست برای تقویت رقابت‌پذیری و ساماندهی بنگاه‌های اقتصادی، به رفع مشکلات و موانع رشد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌پردازد تا به بنگاه‌هایی بزرگ و رقابت‌پذیر تبدیل شوند، اما آمار خلاف آن را ثابت می‌کند. بر اساس گزارش بانک جهانی که در فوریه ۲۰۰۹ منتشر شد، رتبه سهولت در ایجاد کسب‌وکار در ایران در مقایسه با سال ۲۰۰۸ میلادی با ۷ پله سقوط همراه بوده است که این امر نشان از عدم عملکرد بر اساس برنامه‌های مدون می‌باشد.

سال ۹۲ راهی متزلزل

از مهمترین بندهای برنامه پنجم توسعه در زمینه امور اقتصادی، رشد مناسب اقتصادی با تأکید بر رقم حداقل ۸ درصد در سال بوده که این مهم می‌بایست از طریق توسعه سرمایه‌گذاری و بر اساس کاهش شکاف پس‌انداز - سرمایه‌گذاری با حفظ نسبت پس‌انداز به محصول ناخالص داخلی، حداقل در سطح ۴۰ درصد و به وسیله جذب منابع و سرمایه‌های خارجی صورت می‌گرفت. متأسفانه تنزل ۲ واحد درصدی این متغیر از سال ۸۶ به ۸۷ و کاهش احتمالی مجدد آن به رقم ۴/۴ درصد در سال ۸۸ - بر اساس پیش‌بینی «اقتصاد ایران» - نشانگر عدم تحقق هدف مذکور، با توجه به روند حرکتی اقتصاد ملی است.

البته همان گونه که در این بند از قانون برنامه آمده، این مهم می‌باید از طریق کاهش شکاف پس‌انداز - سرمایه‌گذاری تحقق می‌یافت، اما با توجه به تورم بالای کشور و نرخ بهره اسمی پایین که منجر به نرخ بهره حقیقی منفی در کشور شده است، دیگر سرمایه‌ای برای سرمایه‌گذاری در نظام بانکی کشور وجود ندارد که بتواند به کاهش شکاف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بی‌انجامد. در این بین عدم

دخالت در تصمیمات بانک مرکزی و عدم تعیین دستوری نرخ بهره بانکی در کنار تسهیل قوانین دست و پاگیر ورود سرمایه، راهکارهایی مناسب برای حل این مشکل به حساب می‌آیند. این امر موضوع دیگری است که لازم است با نگاهی ویژه به

صنعت ایران و مشکلات

چرخ صنعت را بچرخانیم

دیدگاه دکتر مرتضی بهشتی، عضو شورای سیاست‌گذاری ماهنامه «اقتصاد ایران» در رابطه با چالش‌های آتی صنعتی کشور



متأسفانه صنعت کشور با مشکلات و مسائلی زیادی دست به گریبان است که در صورت ادامه روند گذشته نمی‌توان آینده روشنی را برای آن متصور شد. در این راستا با سیل عظیم واردات - اعم از قاچاق و واردات رسمی - که به نحو کنترل نشده‌ای به داخل کشور سرریز می‌شوند و از طرف دیگر با وجود عوامل تولید گران در ایران که هزینه‌های تولید را به شدت افزایش می‌دهند، هیچ واحد اقتصادی، توانایی ایجاد یک تعادل در مسایل مدیریت تولید و هزینه‌ها را نخواهد داشت.

وجود تورم بالای ۲۰ درصد و اعتبارات گران و غیرقابل دسترس از دیگر موانعی هستند که بر سر راه صنایع داخلی وجود دارند. به عنوان مثال در حال حاضر، بانک‌ها باید با نرخ بهره حدود ۱۳ درصد به تولیدکنندگان وام بدهند که متأسفانه این کار از سوی بانک‌ها انجام نمی‌شود. در نتیجه، تولیدکنندگان ناچار می‌شوند به بازار آزاد مراجعه کنند و با نرخ بهره بالای ۳۶ درصد تولید نمایند.

عامل مهم دیگری که سال‌ها گریبان‌گیر صنعت کشور بوده و در صورت ادامه این روند همچنان ادامه خواهد داشت، بهره‌وری بسیار پایین نیروی کار است. در حال حاضر، انرژی ارزان تنها عامل کمک‌کننده به صنایع است که البته به خاطر ضرورت اصلاح قیمت‌های انرژی در کشور و نزدیک کردن این قیمت‌ها به سطوح جهانی، این عامل هم کم‌کم از بین خواهد رفت. در نتیجه هیچ مزیت نسبی در رابطه با صنایع داخلی نمی‌توان برشمرد که به واسطه آن بتوان به پیشرفت و موفقیت صنعت کشور امیدوار بود. وجود برخی قوانین از جمله قانون کار که به عنوان تنظیم‌کننده روابط کار و حمایت از کارگر است، عملاً یکی از ابزارهای بزرگ مدیریت را فلج کرده است. بنابراین تحت این شرایط و با وجود مشکلات ذکر شده، برای یک تولیدکننده هیچ‌گاه امکان پیش‌بینی وضعیت آینده وجود نخواهد داشت و در واقع یک نوع نااطمینانی برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان ایجاد می‌شود که نتیجه آن، عدم سرمایه‌گذاری توسط افراد خواهد بود. در کنار مسایل و مشکلات مذکور، عامل

بسیار مهم دیگری به نام بازار فروش وجود دارد. یک تولیدکننده زمانی می‌تواند در بلندمدت به حیات خود ادامه دهد که همواره تولیدش را گسترش دهد و با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، به افزایش بهره‌وری در تولید اقدام نماید. از طرف دیگر، کاهش هزینه‌های تولیدی، هدفی است که تولیدکننده برای رسیدن به آن نیازمند بسط و توسعه تولیداتش خواهد بود. از آنجا که بازار فروش داخلی نمی‌تواند جوابگوی این نیاز تولیدکنندگان باشد، لازمه دستیابی به اهداف مذکور، دسترسی به بازارهای جهانی خواهد بود که به علت روابط سیاسی موجود، هیچ یک از این بازارها از تولیدات ایرانی استقبال نمی‌کنند. در مجموع اگر روند گذشته ادامه یابد، نمی‌توان پیش‌بینی خوبی برای آینده صنعت کشور داشت. راهکاری که می‌تواند در این خصوص ارایه داد این است که باید وزیر صنایع با ایجاد یک تعامل مناسب و کارا با وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگر و همچنین پیگیری ملاوم، مشکلات و مسایل واحدهای تولیدی را در مواجهه با همه سازمان‌ها بررسی و حل کند و محیط کسب‌وکار و تولید کشور را به یک محیط نسبتاً آرام تبدیل نماید. از طرف دیگر، دولت هم بایستی در جهت برقراری تعامل مثبت با جامعه جهانی گام بردارد تا زمینه‌های جلب سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی‌های جدید و دسترسی به بازارهای خارجی فراهم شود. ■